

نقش انجمن‌های ادبی مؤثر دوره‌ی پهلوی اول در شعر معاصر

زهرا رستمی* مرتضی فلاح**

دانشگاه یزد

چکیده

در تاریخ ایران بعد از اسلام، از زمان‌های گذشته تاکنون، انجمن‌های ادبی در شکل‌گیری و سیر تکاملی شعر فارسی، نقش درخوری داشته‌اند. انجمن‌های ادبی از آغاز حکومت طاهریان تا زمان مشروطه، مهم‌ترین انجمن‌های ادبی به شمار می‌آیند. با آغاز نهضت مشروطیت ایران، انجمن‌های ادبی، نقش پررنگ‌تری در سیر دگرگونی شعر معاصر عهده‌دار شدند. بسیاری از تغییرات و دگرگونی‌ها در شعر مشروطه از درون این انجمن‌ها شکل گرفت و اساساً شعر را چه از نظر شکل و چه از نظر محتوی و مضمون، به کلی دگرگون ساخت و شعر نو فارسی از درون آن بیرون آمد؛ اما در عصر رضاشاه، به دلیل اختناق شدید فرهنگی، نقش انجمن‌های ادبی کم‌رنگ شد؛ با این وجود انجمن‌هایی شکل گرفتند که بیش‌تر دنباله‌روی از آثار گذشتگان را سرمشق کار خود قرار دادند. مضامین گوناگون مورد درخواست و رضایت حاکمیت را در قالب‌های گوناگون می‌سرودند و بدون داشتن هیچ‌گونه گرایش سیاسی در همان مضامین و مفاهیم کهن، طبع‌آزمایی می‌کردند. «انجمن ادبی ایران» و «انجمن ادبی حکیم نظامی» به مدیریت وحید دستگردی، از جمله‌ی این انجمن‌ها بودند که علاوه بر استقبال اشعار پیشینیان، به تصحیح متون کلاسیک شعر فارسی نیز توجهی ویژه داشتند و متن دیوان حکیم نظامی گنجوی و جمال‌الدین و کمال‌الدین اصفهانی را تصحیح و منتشر کردند. در این مقاله، به معرفی این دو انجمن می‌پردازیم و نقش آن‌ها را در پیش‌رفت یا رکود شعر فارسی بررسی می‌کنیم.

واژه‌های کلیدی: انجمن ادبی ایران، مجله‌ی *ارمغان*، شاعران معاصر، انجمن ادبی حکیم نظامی.

* دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی zahra.rostami24@gmail.com (نویسنده‌ی مسؤول)

** استادیار زبان و ادبیات فارسی fallah.ma@gmail.com

۱. مقدمه

از همان آغاز سرایش شعر دری، دربار پادشاهان، محل گردآمدن شاعران و صاحبان ذوق بود. «ایجاد محفل‌های ادبی در دربار، یکی از سیاست‌های فرهنگی حکومت بود که از سوی شاهان، وزیران و صاحبان قدرت، عملی می‌شد.» (تکمیل همایون، ۱۳۶۵: ۴۰۰) در واقع این انجمن‌ها بخشی از نیازهای ادبی و سیاسی جامعه را برطرف می‌کردند. با هجوم مغولان و تیموریان به ایران، شعر فارسی جایگاه درباری خود را تا اندازه‌ی زیادی از دست داد و شعر فارسی اندک اندک در میان خانقاه‌ها رواج گرفت. با برآمدن صفویان که خود ترک و ترک‌نژاد بودند و چندان توجهی به شعر و شاعری نداشتند، شعر راه خویش را به کلی از دربار برید و تنها راه ادامه‌ی حیات خود را در میان مردم کوچه و بازار دید؛ گویا پادشاهان صفوی که سیاست ترویج مذهب شیعه را در سرلوحه‌ی کار خود داشتند، از اشعار غیرمذهبی، رویگردان بودند و خود را از مداحی شاعران بی‌نیاز می‌دیدند و اصولاً دربار را جای مناسبی برای تشکیل مجالس ادبی شاعران نمی‌دیدند. در این دوره، تعداد زیادی قهوه‌خانه در ایران به ویژه در اصفهان پا می‌گیرد و شاعران این بخت را می‌یابند تا همزمان با پاگرفتن قهوه‌خانه‌ها در ایران، پایگاه شعر و شاعری و داستان‌سرایی و نقالی را به قهوه‌خانه‌ها بکشانند. برای نخستین بار از دوره‌ی بیداری و مشروطه، همزمان با پاگرفتن ده‌ها انجمن سیاسی و مخفی، انجمن‌های ادبی به تقلید از انجمن‌های ادبی غربی در ایران بنیاد می‌گیرد. این انجمن‌ها اغلب با هدف آگاه‌سازی مردم به مسایل سیاسی، فرهنگی و آگاهی دادن به مردم درباره‌ی پیشرفت‌های ادبی مغرب‌زمین و کارکرد ادبیات و شیوه‌های ادبی رایج در آن کشورها به کاوش می‌پردازند. برآیند عملکرد این انجمن‌ها در مجموع بسیار خوشایند و میمون است و نقش بسزایی در دگرگونی و رشد ادبیات چه در زمینه‌ی شعر و چه در زمینه‌ی نثر، عهده‌دار می‌شوند؛ اما در این دوران که همه چیز با سیاست آلوده است یا هر سخنی رنگ سیاست به خود می‌گیرد این انجمن‌ها نیز نمی‌توانند عمر چندان درازی داشته باشند. با این‌همه، انجمن‌های دوره‌ی مشروطه نقش غیر قابل انکاری در دگرگونی نظم و نثر فارسی ایفا می‌کنند و بذر نوگرایی و نواندیشی را در ادبیات معاصر در خاک ایران می‌افشانند که بعدها ثمرات شیرینی به بار می‌آورد. با شروع دوره‌ی پهلوی و از دست رفتن آرمان‌های مشروطیت که مهم‌ترین آن آزادی بود و سیطره‌ی کامل استبداد و اختناق بر جامعه، انجمن‌های ادبی پیش‌رو، اندک اندک از

نفس افتادند و از میدان فرهنگی کشور به حاشیه رانده شدند. انجمن‌هایی که ماندند صرفاً در راستای خواسته‌های حکومت پیش می‌رفتند و بیش‌ترین تلاش خود را مصروف همسویی با سیاست‌های فرهنگی رضاشاه می‌کردند. در میان انجمن‌های گوناگون دوره‌ی رضاشاه یا پهلوی اول، نقش دو انجمن در واپس‌گیری و رکود ادبیات و شعر فارسی از دیگر انجمن‌ها پررنگ‌تر و نظرگیرتر است: «انجمن ادبی ایران» و «انجمن ادبی حکیم نظامی». در این نوشته، به شیوه‌ی عملکرد این دو انجمن اشاره خواهیم داشت.

۲. بحث

با وجود ریشه‌هایی تاریخی که انجمن‌های ادبی داشتند و تأثیر بسزای که این انجمن‌ها در رونق بخشیدن به شعر و ادبیات ایفا کردند، نقش مسقل و غیروابسته‌ی آن‌ها تا دوره‌ی مشروطه چندان قابل اعتنا به نظر نمی‌رسد. با آغاز دوره‌ی بیداری و نهضت مشروطیت که شاعران از شعر به عنوان بزرگ‌ترین ابزار آگاهی بخش توده‌های مردم بهره می‌بردند، انجمن‌های ادبی چندی برای گسترش فرهنگ و ادب غیر درباری در ایران پا گرفت و ثمرات شیرینی در راه پیش‌برد ادبیات مردمی به بار آورد. از مهم‌ترین این انجمن‌ها، انجمن ادبی «دانشکده» در تهران و انجمن ادبی «تجدد» در تبریز بود که هر کدام برای خود نشریه‌ای داشتند و بی‌محابا درباره‌ی شیوه‌های نوین ادبی، به مجادله و مناقشه با همدیگر می‌پرداختند. نتیجه‌ی این مناقشات و مجادلات، زایش شعر نو فارسی بود. در دوره‌ی پهلوی اول که جامعه با استبداد و اختناق و سانسور شدید فرهنگی رو به رو بود، انجمن‌ها نقش کم‌رنگی داشتند. انجمن‌های ادبی پیش‌رو نقش گذشته‌ی خود را اندک اندک از دست دادند و حضور آنان در صحنه‌های ادبی و فرهنگی کم‌رنگ شد. دوره‌ی رضاشاه در واقع عصر تناقضات و تضادهای شگفت بود. جامعه‌ی ایران و روشنفکران و ادیبان، همسو با سیاست‌های رضاشاه از یک سو به دنبال پیش‌رفت‌های صنعتی، اقتصادی و اجتماعی و حکومت مقتدر مرکزی بودند و از طرف دیگر با استبدادی کور و نفس‌گیر، درگیر. در این دوران، از انتشار هرگونه اندیشه‌ی نوین که با سیاست‌های خودکامه‌ی حکومت، همخوانی نداشت، سخت مقابله می‌شد. با هر نوع اندیشه‌ی نو و هرگونه نشریه‌ای که می‌توانست کم‌ترین نقدی را به حکومت وارد کند، به تندی و با بی‌رحمی برخورد می‌شد. مدیران و نویسندگان نشریات منتقد

قدرت، یا دستگیر و اعدام شدند و یا با تیغ تزویر از پای در آمدند. شاعران نامدار باز مانده از عصر مشروطه یا به گوشه‌ی انزوا کشانده شدند یا گرفتار تبعید و زندان، یا سر از تیمارستان درآوردند و یا با شلیک تپانچه‌های گزمه‌های سرسپرده به قدرت، در خون خود فروغلطیدند. فشار دستگاه پلیس و شهربانی که مخوف‌ترین سازمان ممیزی را راه‌اندازی کرده بود، ذوق و شوق ابداع را در بیش‌تر اهل ادب خشکاند و آن‌ها تنها مجاز بودند که به کار تحقیقات ادبی و تاریخی پردازند. در چنین فضایی که ابراز هرگونه اندیشه و فکری ممنوع و خطرناک بود و بیم جان در آن درج، اگر روزنه‌ای در افق اندیشه‌ی ادبی باقیماند، نگاه به گذشته‌ی باستانی ایران داشت و شاعران و ادیبان تنها در این راستا اجازه‌ی فعالیت داشتند؛ راهی که نهایتش به ستایش از بزرگی و عظمت رضاشاه ختم می‌شد. (شمس لنگرودی، ۱۳۷۰: ۱۷۵)

با این همه، در زمینه‌ی ادبیات جامعه‌ی ادبی ایران ولو اندک، با پیش‌رفت‌هایی روبرو شد. دلیل اجازه‌ی چنین کاری، ترویج ناسیونالیسم و تظاهر به وطن‌پرستی باستانگرا و تشویق ادیبان و نویسندگان به تحقیق در تاریخ گذشته‌ی ایران بود تا آن‌ها را از توجه به مسایل سیاسی حساس حال و آینده بی‌خبر نگهدارند. در راستای همین سیاست بود که «فرهنگستان زبان و ادب فارسی» تأسیس شد و «هزاره‌ی فردوسی» برگزار شد. ایرج میرزا که از بازماندگان نوادگان قاجار بود، در انتقاد به اعمال رضاشاه گفت:

زنده در قبر کنند اهل ادب را قبر فردوسی توسی را آباد کنند
مبلغی پول بگیرند به این اسم از خلق بعد خرج پسر و دختر و داماد کنند
دل اهل هنر از دست شماها خون است بی‌جهت نیست اگر ناله و فریاد کنند
(ایرج میرزا قاجار، ۱۳۵۳: ۱۷۶)

با وجود همه‌ی این سخت‌گیری‌ها، در این زمان دو جریان عمده‌ی شعری همچنان به حیات خود ادامه می‌دادند: کهنه‌پرستان و نوگرایان. به عنوان مثال، کهنه‌پرستان راه حل بیدارسازی و جوان‌سازی شعر را بازگشت به سبک‌های ساده‌تر پیش از مغول یافتند و کوشیدند با الگو قرار دادن فردوسی، نظامی و سعدی، شعر فارسی را حیاتی دوباره بخشند. در مقابل آنان، متجددان و نوگرایان مصمم بودند از سنت کلاسیک شعر فارسی که به نظر آنان قواعد و قوانینش به قدری فرسوده و مرده

بود که از بسط افکار شاعر جلوگیری می‌کرد، به طور کامل ببرند و شعر اروپایی را الگوی خود قرار دهند.

شعر این دوره نشان می‌دهد که فقط در انتخاب مضمون‌هاست که نوعی جدایی در قالب سنتی روی داده است و پنجره‌ی شعر فارسی بر نظریات جدیدی از ملت و وطن و مسایل اجتماعی و رابطه‌ی میان انسان و طبیعت باز شده است. مضمون‌های اجتماعی نیز اغلب از همدردی با رنج‌دیدگان و سختی و فلاکت، سرشار است و با خشمی اخلاقی برای دعوت به اصلاح و بهبود اوضاع، همراه است؛ مانند شعرهای پروین اعتصامی.

در راستای این سیاست جدید فرهنگی، چند انجمن ادبی به تتبع از آثار گذشتگان، در گوشه و کنار ایران شکل گرفتند که از آن میان، باید از «انجمن ادبی ایران» و «انجمن ادبی حکیم نظامی» یاد کرد. اعضای این انجمن، بیش‌تر شاعرانی سنت‌گرا بودند که محورهای اصلی شعرشان در تغزلاتی با صبغه‌ی ابتذال و تکرار، پندهای اخلاقی کلیشه‌ای، مدح رضاشاه و کارگزارانش، زیان‌های قمار باختن و باده نوشیدن، توجه به اروپا و پیشرفت‌های اقتصادی و فن‌آوری‌هایش و ایجاد حس وطن‌پرستی و ملیت محدود می‌شد. (زرقانی، ۱۳۹۱: ۱۲۶)

۲.۱. پیشینه‌ی پژوهش

تا آن‌جا که نگارنده بررسی‌شده، پژوهش مستقلی در مورد دو انجمن ادبی ایران و حکیم نظامی صورت نگرفته است؛ اما در این راستا می‌توان به نوشته‌های مختصری چند در حد سطر یا سطوری در برخی از کتاب‌ها و مقاله‌ها اشاراتی شده است؛ از جمله:

فرانسیسک ماخالسکی در مقاله‌ی «وحید دستگردی و ارمغان او»، اشاره می‌کند که مجله‌ی *ارمغان* و *انجمن ادبی ایران* سال‌ها مرکز و نماینده‌ی زندگی ادبی و اجتماعی ایران بود و زبده‌ترین شعرا و نویسندگان زمان را به خود جلب می‌کرد (ماخالسکی، ۱۳۴۲: ۱۳)؛ نیز احمد سهیلی خوانساری در مقاله‌ی «انجمن ادبی حکیم نظامی»، به شیوه‌های تصحیح نسخه شعر شاعرانی که اعضای انجمن به کار می‌بردند اشاره می‌کند (خوانساری، ۱۳۵۷-۱۳۵۸)؛ همچنین پرویز ناتل خانلری در جلد نخست کتاب *هفتاد سخن* (ناتل خانلری، ۱۳۶۷: ۶) از دو روش استقبال و تضمینی که اعضای انجمن ادبی ایران به کار می‌بردند اشاره‌ای گذارا دارد، امیری فیروزکوهی نیز در *دیوان* خود اشاره

می‌کند که انجمن ادبی ایران، تنها انجمنی بود که هرکسی اجازه‌ی ورود به آن را داشت و افراد با کم‌ترین ذوق ادبی می‌توانستند در آنجا حضور یابند (امیری فیروزکوهی، ۱۳۶۹)؛ نیز مهدی زرقانی در کتاب چشم‌انداز شعر معاصر فارسی می‌نویسد که بُعد سنت‌گرایی در انجمن ادبی ایران برجستگی ویژه‌ای داشت، اما نشانه‌هایی از نوگرایی معنایی در اشعار برخی شاعران انجمن چون «ادیب‌السلطنه سمیعی و یحیی دولت‌آبادی» دیده می‌شود. (زرقانی، ۱۳۹۱: ۷۸)

۲.۲. انجمن ادبی ایران

یکی از انجمن‌هایی که بعد از تعطیلی انجمن ادبی دانشکده در تهران برپا شد «انجمن ادبی ایران» بود. این انجمن پس از تعطیلی انجمن دانشکده، در تهران شکل گرفت. سعید نفیسی که خود از اعضای این انجمن بود می‌نویسد: وقتی انجمن دانشکده در نتیجه‌ی اختلاف سیاسی بهم خورد، در صدد برآمدیم انجمن ادبی دیگری به نام «انجمن ادبی ایران» را رونق دهیم و جانشین آن سازیم. ما با مرحوم وحید دستگردی گفتگو کردیم او هم پذیرفت تا انجمن را برگزار کند. (نفیسی، ۱۳۸۱: ۴۱۹)

این انجمن در سال ۱۲۹۹ شمسی ابتدا در منزل وحید دستگردی برگزار می‌شد و بزرگانی چون: وحید دستگردی، ملک‌الشعراى بهار، ادیب‌السلطنه سمیعی، میرزا یحیی دولت‌آبادی، تیمورتاش، افسر، سعید نفیسی، حیدر علی کمالی اصفهانی، بینش و علی اصغر حکمت در آن حضور داشتند، البته گه‌گاهی ادیبانی از خارج کشور هم در این جلسات حاضر می‌شدند و مورد مهمان‌نوازی تیمورتاش قرار می‌گرفتند. تیمورتاش هم‌چنان که در امور سیاسی بعد از رضاشاه نخستین شخص بود، یکی از مهره‌های اصلی انجمن‌های ادبی این دوره نیز به حساب می‌آمد. او در همه‌ی جلسات انجمن حضور داشت و از آنان پشتیبانی مالی و سیاسی می‌کرد. او تقریباً نصف مخارج انجمن را عهده‌دار بود. در این دوره شاید انجمن ادبی ایران تنها انجمن ادبی بی‌خطری بود که هرکسی اجازه‌ی ورود به آن را داشت و هرکس با کم‌ترین ذوق ادبی، در آن شرکت می‌کرد. (فیروزکوهی، ۱۳۶۹: ۳۵) برای همه‌گیر شدن فعالیت‌های خود، اعضای انجمن ادبی تصمیم گرفتند که از وزیر فرهنگ وقت درخواست کنند تا اجازه دهد انجمن، هفته‌ای یک بار در تالار وزارتخانه‌ی معارف برگزار شود که با موافقت وزیر فرهنگ رو به رو شدند. (نفیسی، ۱۳۸۱: ۴۱۹-۴۲۱) پس از یک‌سال و نیم، انجمن گرفتار ناملایماتی

شد و اعضایش آن را ترک کردند، این انجمن در سال‌های بعد از ۱۳۲۰، دوباره در عمارت «فرهنگستان ایران» به ریاست ادیب‌السلطنه‌ی سمیعی برگزار شد. در این دوره، هرکس اثر نظم و نثر خود را می‌خواند و طرح‌هایی نیز برای تألیف کتاب‌ها، لغت‌نامه‌ها و داستان‌ها تهیه می‌شد؛ ولی این تلاش‌ها نیز بی‌هوده بود و انجمن پس از مدت کوتاهی از هم پاشید. (آرین‌پور، ۱۳۸۲: ۴۳۰-۴۳۱)

روش کلی انجمن ادبی ایران چنین بود که مدیر انجمن، وحید دستگردی، به تقلید از آثار بزرگان و سخنوران قدیم، غزلی از سعدی یا حافظ می‌سرود و از دیگران می‌خواست که نظیره‌ای برای آن بسازند؛ این کار به دو گونه‌ی استقبال و تضمین صورت می‌گرفت. استقبال چنین بود که غزل مورد نظر را سرمشق قرار می‌دادند و بر همان وزن و قافیه و نیز با همان مفهوم و مضمون، غزلی دیگر می‌سرودند؛ سرودن این نوع اشعار آن قدر تکراری شده بود که دیگر برای اعضای انجمن جلوه و تازگی نداشت، اما تضمین به این صورت بود که غزلی را مطرح می‌کردند و سه مصراع یا بیش‌تر بر قافیه‌ی مصراع‌های اول هر بیت اضافه می‌کردند تا از این راه از غزل، مسمط بسازند. (ناتل خانلری، ۱۳۶۷: ۶) انجمن ادبی ایران نیز هم‌چون انجمن دانشکده بهار، سنت‌گرا بود اما نشانه‌هایی از نوگرایی در آن دیده می‌شد. مثلاً ادیب‌السلطنه سمیعی و یحیی دولت‌آبادی شعرهایی نو سرودند. در واقع فضایی که بر انجمن ادبی و دیگر انجمن‌ها حاکم بود اعضا را وامی‌داشت که از یک طرف نوگرایی را تنها در بعد معنایی آن محدود کنند و از طرفی دیگر تحول به اندازه‌ای نبود که بتواند شعر را از سنت خارج کند. در این راستا هرچه این انجمن‌ها بر سنت‌گرایی پافشاری می‌کردند، گروه‌های نوگرا نیز در شکستن مبانی فکری سنتی و قالب‌های سنتی تأکید فراوان داشتند. (زرقانی، ۱۳۹۱: ۷۸)

اگر بخواهیم مهم‌ترین کار انجمن ادبی را در این‌جا یادآور شویم، باید از تهیه‌ی سرود ملی ایران نام ببریم که این کار با پیشنهاد رضاشاه انجام شد. هنگامی که رضاشاه به ترکیه می‌رفت، به لزوم یک سرود ملی پی برد؛ بنابراین از انجمن ادبی ایران درخواست شد که سرودی برای ایران بسراید؛ اعضای انجمن که نمی‌دانستند چگونه باید این سرود را آماده کنند، به سرود کشورهای دیگر مراجعه کردند و سرانجام برای ایران سرودی ملی ساختند، از آن‌جا که موسیقی آن با شعر ناهماهنگ بود، آن را تغییر دادند و قرار بر این شد، مین باشیان در آن انجمن حضور یابد و شعر را با آهنگ تطبیق

دهد و به‌وسیله‌ی شاهزاده افسر، سرود شاهنشاهی سروده شود؛ اما رضاشاه دو جای آن را اصلاح کرد، یکی گفته شده بود (از اجنبی جان می‌ستانیم گفتند: از دشمنان جان می‌ستانیم) و دیگر کلمه (شهنشه ما زنده باد) را گفتند: همان شاهنشاه ما باشد. (اعظام قدسی، ۱۳۴۹: ۱۱۰) شگفت آن‌که رضاشاه که بی‌سواد بود، ذوق و سلیقه‌اش از اعضای ادیب این انجمن بیش‌تر بود؛ اما شاعران انجمن با این‌که شاعر و سنت‌گرا بودند، متوجه این ریزه‌کاری نشده بودند.

یکی دیگر از فعالیت‌های مهم انجمن ادبی ایران، انتشار مجله‌ی ماهانه‌ی «ارمغان» بود. این مجله که نامه‌ی ماهانه‌ی ادبی، علمی، تاریخی و اجتماعی بود، نخستین شماره‌ی خود را در بهمن ۱۲۹۸ شمسی با مدیریت وحید دستگردی منتشر کرد. مدیر این مجله در سخن آغازین خود با عنوان «مژده‌ی آغاز ارمغان» مرام و مسلک خود را که در قالب نظم سروده، چنین بیان می‌کند:

«ارمغان چشمه‌ای است که در ظُّلمات برای انسان تشنه لب به وجود آمد. این مجله همچون ماهی است در آسمان که سروش غیبی آن را برای خاکیان به ارمغان آورد. مجله‌ی ارمغان سخنان زیادی از پیر باستان دارد و از روز نخست، تمام سخنانش را بر پایه‌ی راستی و صداقت می‌گذارد و هرچه دارد، ذخیره و گنج خود این مجله است و اگرچه سخنی از دیگری به میان آرد، نام نویسنده را ذکر می‌کند.

دارد این کبودک عهد تازه	بس گفته ز پیر باستان
در دفتر علم می‌ننگارد	زیبا سخنان پیر باستان
از روز نخست می‌گذارد	بنیان سخن به راست بنیاد
همت به کمال می‌گمارد	در نشر صحف به روز میعاد
از گنج خود است هرچه دارد	نه از دگران چو دزد شیاد
ور گنج دگر کسان گشاید	هم صاحب گنج را نماید»

(وحید دستگردی، ۱۲۹۹: ۱)

وحید در ادامه‌ی «مژده‌ی آغاز ارمغان» به مرام خود اشاره می‌کند؛ وی می‌نویسد: «ما در این مجله که چون تُنگی از شکر است، سخنان بجا و لازم را بیان می‌کنیم و از آوردن سخنان تلخ و مکدر، احتراز می‌نماییم. ما در انجمن ادبی ایران به غزل‌سرایی می‌پرداختیم و پس از مدتی به این فکر افتادیم که دیگر وقت طبع‌آزمایی و ایجاد مجله‌ی ارمغان است تا چون عروسی، رخسار ادب و فرهنگ را به همه عرضه کنیم.

امیدواریم از وقتی ما/ارمغان را چاپ می‌کنیم دیگر از غلط و اشتباه نوشتن خبری نباشد و اصل کار ما این است که به معنی بپردازیم؛ چنان‌که دست ما از پرداختن به صورت و لفظ کوتاه است. (وحید دستگردی، ۱۳۹۹: ۲-۳) وحید، جهان صورت را به سه قسمت «صورت سازان قدوسی و روحانی، صورت‌سازان به اسم ساینس و دادگر و کشورمدار و صورت‌سازان موهوم‌تراش» تقسیم می‌کند و افراد جامعه را به این موضوع تشویق می‌کند که با اتفاق یک‌دیگر، عالم صورت را به جهان معنی مبدل سازند. (همان، ۱۳۹۹: ۲۴۷-۲۵۷)

انتشار دوره‌ی اول مجله‌ی /ارمغان، سه سال به درازا کشید. سال اول، دربردارنده‌ی شماره‌ی یک تا ده است. درون‌مایه‌ی تمامی شماره‌های این سال، تقریباً مشابه است و مواردی چون: «شعر و شاعری، ظرایف ادبی، اعصار چهارگانه‌ی ادبی، حفظ الصحه عملی، موازنه یا تمایز مقالات شیخ و خواجه» را دربردارد. در قسمت شعر و شاعری «وحید» با اشاره به نقش تام‌المنفعه‌ی شاعر در جامعه، بیان می‌کند کسی که توانسته به الفاظ، لباس فصاحت و بلاغت بپوشاند، یک شاعر است و کسی که بتواند بر فراز منبر طبیعت، عالمیان را مخاطب ساخته و در طی امثال زیبا مقاصد خود را بیان کند، یک شاعر است. از دیگر مطالب نشریه، مطلب ظرایف ادبی است که به نقل از «یخچالیه» با قلم محمدعلی مذهب اصفهانی نگارش می‌شد.

اعصار چهارگانه‌ی ادبی از دیدگاه وحید به ترتیب عبارتند از: عصر ابتداع، عصر انتقال، عصر انسلاخ و عصر انتقال. عصر ابتداع از اوایل قرن چهارم شروع می‌شود و در آخر قرن هفتم با دوره‌ی زندگی شیخ سعدی، سپری می‌گردد. وحید شاعران این عهد را مبدع معانی و مضامین می‌داند؛ اما عصر انتقال که از اوایل قرن هشتم شروع می‌شود و در اواخر قرن دهم به اتمام می‌رسد، دوره‌ای است که شاعری معنایی را ابتداعاً در موضوعی به‌کار می‌برد؛ آن‌گاه شاعر دیگر همان معنی را با تغییر در الفاظ و عبارات در موضوع دیگر بکار می‌برد. (همان: ۱۴-۱۵) مانند فردوسی:

چه دندان کند تیز،	کیفر بری	که چون بچه‌ی شیر نر پروری
به پروردگار اندر آویزد اوی		چو با زور و با چنگ برخیزد اوی

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۲۳۲)

سعدی انتقالاً فرموده:

یکی بچّه گرگ می‌پرورید چو پرورده شد خواجه را بر درید
(سعدی، ۱۳۵۹: ۱۸۹)

هر دو شعر یک معنا دارند؛ اما اولی در موضوع شیر و دومی در موضوع گرگ است. سومین عصر، عصر انسلاخ است که از اوایل قرن یازدهم شروع می‌شود و در اوایل قرن چهاردهم، مقارن طلوع مشروطیت، خاتمه می‌یابد. سلخ یعنی این که معنی با موضوع، توأم اخذ شوند و با الفاظ و عبارات با هم به کار روند. (وحیددستگردی، ۱۲۹۹: ۱۶)

عصر انتحال، از اوایل قرن چهاردهم شروع می‌شود و منظور از آن این است که شاعر منتحل، معانی و الفاظ و وزن و قافیه‌ی شاعر مبدع را بدون تغییر نام خود به کار برد، و حید عصر حاضر را عصر انتحال می‌داند. (همان: ۱۸)

در سال دوم مجله‌ی /رمغان، که شماره اول آن در فروردین ماه ۱۳۰۰ ش. منتشر شد، عنوان‌هایی تحت «آثار انجمن ادبی ایران» دیده می‌شود. منظور از این آثار، اشعاری است که در باره‌ی موضوعات متنوع در انجمن با قالب‌های متفاوت سروده می‌شده است، در این مجله موضوعاتی از قبیل لزوم تربیت نسوان، حفظ آثار و ابنیه‌ی قدیمه و تأسف بر عمارت ویران شده، مخصوصاً اصفهان، موضوع تأهل و ازدواج و تعدد زوجات مطرح می‌شد، تا هر کس بنا بر سلیقه و عقیده‌ی خودش سخن‌سرایی کند. این اشعار پیش‌تر در قالب غزل بودند؛ اما بازار رباعی و مستزاد هم بی‌رونق نبود.

انقلاب ادبی، از دیدگاه وحید عبارت از برگشتن، واژگون شدن یا مردن ادبیات است. همان‌گونه که قبلاً اشاره کردیم، وحید دوره‌ی خود را عصر انتحال می‌نامد و منکر انقلاب ادبی نیست. او بر این باور است که هر کس دارای ذوق ادبی باشد، پس از مراجعه به آثار ادبای عصر انقلاب و مقایسه‌ی آن با اشعار شاعران گذشته‌ی ایران، به تأثیر انقلاب در لفظ و معنی نیز پی خواهد برد. شاعر انقلابی نمی‌تواند خود را زمامدار این انقلاب معرفی کند؛ چون این شاعر که معنی و مفهوم را نمی‌فهمد، منکر معانی است و چون از علوم بلاغت بی‌بهره است، بلاغت لفظی و معنوی را انکار می‌کند؛ در نتیجه به اشعار اروپایی رو می‌آورد و بنابر وزن و بحر آن‌ها شعر می‌سراید؛ اما انقلاب ادبی در اروپا عبارت از ترقی شعر و ادب است، ولی در ایران، شعرای باستانی از قبیل فردوسی، نظامی، سعدی و ... همه‌ی این خدمات‌ها را از قبل انجام داده‌اند و شعر و ادب را به کمال رسانده‌اند. بنابراین اگر انقلاب ادبی با همان مصداق اروپایی در ایران

ظهور می‌کرد، سزاوار استقبال بود؛ ولی به این صورتی که اکنون ظاهر شده، مستحق تقبیح و سرزنش است و هر پارسی‌نژادی را وظیفه است که به زنده نگه‌داشتن ادبیات و جلوگیری از مرگ آن تلاش کند. (وحیددستگردی، ۱۳۰۰: ۱۰۹-۱۱۲) به نظر می‌رسد وحید تلاشی برای ایجاد انقلاب ادبی در شعر انجام نمی‌داد؛ چون انقلاب ادبی را ویژه‌ی استادان متقدم می‌دانست.

سال سوم مجله که نخستین شماره‌ی آن از فروردین ۱۳۰۱ منتشر شد، تا شماره ۱۲ ادامه یافت. وحید دستگردی در شماره‌ی دوم سال سوم آن مقاله‌ای دارد با عنوان «انتقاد شعر»، وی در این مقاله به لزوم نقد شعر و شاعری می‌پردازد و می‌نویسد که شعرای پیش، در هر دوره‌ای از انجمن‌ها به کار نقد و نقادی می‌پرداختند که این انتقادهای موجبات ترقی شعر را فراهم می‌آورد. وی ادامه می‌دهد امروزه هدف از نوشتن این مقاله و مقالات دیگر از این نوع در مطبوعات و مجلات دیگر، رفع نواقص از شعر و شاعران و ترویج فرهنگ است. او از انتقاد کننده تقاضا می‌کند که در انجمن‌ها و مطبوعات از به کار بردن کلمات مبتذل خودداری کند؛ همچنین از کسانی که اشعارشان مورد انتقاد قرار می‌گیرد می‌خواهد که اگر انتقادگری از وظیفه‌ی خود عدول کرد و سخنانی ناروا بر قلم راند، از شنیدن سخنان زشت، دل‌تنگ نشوند. وحید بر این باور است که نقد درست و بجا باعث تحصیل علمی می‌شود؛ چه اگر این انتقاد غلط باشد، در جواب به انتقادکننده درسی آموخته می‌شود و اگر انتقاد وارد باشد، شاعر گامی در راه تکامل شعر به جلو می‌گذارد. پس انتقاد متن باید به درستی صورت گیرد. (وحیددستگردی، ۱۳۰۱: ۴۵-۴۶)

به عقیده‌ی وحید، *ارمغان* تنها مجله‌ای است که توانسته است تا سه سال دوام بیاورد. او همچنین اشاره می‌کند، آن روز که ما خامه‌ای *ارمغان* به دست گرفتیم، محیط ادب و شعر، مکدر بود و افکار عمومی، حلاوت اشعار بزرگان دنیا چون فردوسی، نظامی و سعدی را به کلی فراموش کرده بودند و با یک عده شاعر که خود را متجدد می‌پنداشتند، آشنا شده بودند؛ اما جامعه‌ی امروز اینگونه شاعران را از حوزه‌ی شعر دور می‌اندازد و به فردوسی، نظامی و ادیب‌الممالک می‌پردازد. (همان: ۵۲۶) چنان که قبلاً هم یاد آور شدیم، وحید بیش‌ترین تلاش خود را برای زنده کردن نام و شیوه‌ی سرایش شعر استادان گذشته به کار می‌برد. او همه‌ی میراث شعری را متعلق به این بزرگان شعر می‌دانست و حاضر به پذیرفتن تجدد ادبی نبود.

در انجمن ادبی ایران بش‌ترین تمرکز اعضا بر روی «غزل‌های طرحی» بود و از میان غزل‌های طرحی، بیش‌ترین نمونه‌ها را از میان غزل‌های «سایر مشهدی» انتخاب می‌کردند. اکثر این غزل‌ها در جلد سوم / *ارمغان* به چاپ رسیده است؛ به نمونه‌ای از این غزل‌ها اشاره می‌کنیم:

چشمش از مستی و مژگان از دل‌آزاری گذشت
طُره‌ی شبگرد او آخر ز طرّاری گذشت
چون نسوزم در سیه‌بختی که عمرم چون چراغ
روز در خاموشی و شب‌ها به بیداری گذشت
رستخیز فتنه را با خاکساران کار نیست
سیل هر جا دید همواری، به همواری گذشت
می‌بده «سایر» که شاید توبه در مستی کنی
کی توان از ساغر گلگون به هشیاری گذشت
(سایر مشهدی، ۱۳۰۱: ۱۰۲-۱۰۳)

وحید نیز به استقبال از او این‌گونه می‌سراید:

طرّه‌اش گویند از آیین طرّاری گذشت
بگذرد آری اگر عقرب ز جرّاری گذشت
طفل اشک من مگر بود آن نگار شوخ‌چشم
کز نظر چندان‌که بر هم چشم بگذاری گذشت
بگذرد عاشق ز خط شهر بند عشق دوست
نقطه‌ی مرکز اگر از خط پرگاری گذشت
خُم قدح کردیم اما همچو دور چشم یار
شام سرمستی به ما در عین هشیاری گذشت
دور چشم یار و عصر نرگس و عمر و وحید
رسم صحت بین که سرتاسر به بیماری گذشت
(وحید دستگردی، ۱۳۰۱: ۱۰۵-۱۰۶)

می‌بینیم غزلی که وحید سروده است، بر اساس همان وزن غزل طرحی «فاعلاتن، فاعلاتن، فاعلاتن، فاعلن»، سروده شده است. وحید قافیه را نیز با همان حرف «ر»

تکرار می‌کند. ردیف، دوباره تکرار می‌شود و محتوا همان محتوای شعر «سایر» است. هیچ‌گونه نوآوری در شعر وحید دستگردی وجود ندارد.

هرچند *ارمغان*، مجله‌ای ادبی بود، اما گاه مقالاتی سیاسی نیز در آن چاپ می‌شد؛ از جمله‌ی این مقالات از مقاله‌های «حسینقلی قزل‌ایاغ» با عنوان «تشکیلات اجتماعی و احزاب سیاسی» می‌توان نام برد که در چندین شماره از این مجله چاپ شده است. از دیگر مقاله‌های وحید در این جلد «نقد شاعران» است. او در این مقاله اشعار شاعران عرب را «امرؤالقیس، واعشی، زهیر و نابغه» می‌داند. وحید همچنین به اشعار شاعران عجم چون «حکیم نظامی، سعدی، حافظ، مولوی، کمال‌الدین اسماعیل، خیام و ابن یمین» اشاره می‌کند.

از وحید مقاله‌ی دیگری در شماره‌ی ششم همین جلد به چاپ رسیده است و موضوعش مربوط به ناسزاگویی و فحاشی و تاریخ ورود فحش در ایران است. این مقاله که عنوان «ایران از فحش ویران است» را در پیشانی خود دارد، تاریخ ورود فحش را از هنگامی می‌داند که اعراب بر ایرانیان تسلط یافتند و زبان عربی را رواج دادند. از نظر وی، تنها شاعری که دیوانش از تمام ردائیل برکنار بوده، «حکیم نظامی» است. وحید، او را چون پیغمبری می‌داند که از به کار بردن کلمات رکیک و نامناسب در اشعار خود دوری می‌جست.

علاوه بر فعالیت‌های ادبی و فرهنگی وحید، باید از جهت‌گیری‌های سیاسی او نیز یاد کرد. در زمان جنگ جهانی اول، وحید استعداد خود را در راه پیش‌برد اهداف آزادی‌خواهانه به کار برد. او روزنامه‌هایی چون «اصفهان، پروانه، زاینده‌رود و مفتش ایران» را با موضوعات سیاسی و اجتماعی چاپ کرد. وحید دستگردی از نظر سیاسی، طرفدار آلمان بود و به طرفداری از آلمان اشعاری سرود که خشم انگلستان را برانگیخت. وحید برای فرار از خشم انگلستان، به سوی کوه‌های بختیاری رفت و در سال ۱۳۳۷ ه. ق از ماجراهای سیاسی دست کشید و به فعالیت‌های ادبی پرداخت. (ماخالسکی، ۱۳۵۱: ۵۰۶-۵۰۷)

در کنار وحید می‌توان از شاهزاده «محمد هاشم میرزا افسر» ملقب به «شیخ‌الرئیس» نام برد. شیخ‌الرئیس «افسر» که از خاندان قاجار بود و از نوادگان فتحعلیشاه، در سال ۱۲۵۳ ق. متولد شد. در ۱۳۲۸ ق. به دنبال واقعه‌ی به توپ بستن مجلس به امر محمد علی شاه، از سوی مردم سبزوار به نمایندگی دوره‌ی دوم مجلس شورای ملی برگزیده

شد و در ۱۳۳۲ ق. در دوره‌ی سوم، از نیشابور، و در دوره چهارم، از طرف مردم مشهد و از دوره پنجم تا نهم، از سبزوار به مجلس شورا راه یافت. (پارسا تویسرکانی، ۱۳۱۹: ۶۷) سیاستی که افسر در طول زندگی خود در پیش گرفت این‌گونه بود که با شروع مشروطیت، وارد مسایل سیاسی و اجتماعی شد؛ اما گویا قبل از آن به افکار آزادی‌خواهانه روی آورده بود و برای مدتی در گروه آزادیخواهان دموکرات فعالیت داشت. افسر پس از کودتای ۱۲۹۹، سرسختانه با کابینه‌ی سید ضیا طباطبایی مخالف بود؛ همچنین از نخستین کسانی بود که به مبارزه با استبداد قاجار پرداخت و در طی پیشنهاد اعضا در مجلس پنجم مبنی بر انقراض سلطنت قاجاریه، افسر یکی از امضا کنندگان بود که با تصویب آن، سلطنت قاجاریه برافتاد. فعالیت‌های ضد دولتی افسر باعث شد تا او را به مشهد و پس از آن به نیشابور، تبعید کنند تا این‌که در سال ۱۲۹۹ درگذشت. (امین، ۱۳۸۹: ۲۹-۳۰) علاوه بر فعالیت و جهت‌گیری‌های سیاسی که افسر انجام می‌داد، خدمات ادبی وی نیز شایسته‌ی توجه است. افسر را شاعری بزرگ و هم‌تراز ملک‌الشعرای بهار به حساب آورده‌اند که جرأت رفتن به طرف مضامین تازه را داشته است و در این راه، شانه به شانه‌ی ملک‌الشعرای بهار ساییده است؛ اگرچه قدرت از معرکه بیرون جستن از مضامین را نداشته و اکثر اشعارش چون معاصرانش به صورت قصاید ذلیل و علیلی در می‌آید؛ همانند وصف کشتی، هواپیما و ترن در شعر بهار که به فیزیک و شیمی منظوم شبیه است تا یک منظومه‌ی ادبی. (الهی، ۱۳۹۲: ۲۰۹) از جمله آن‌که انجمن ادبی ایران را با یاری وحید دستگردی برگزار کرد. سال ۱۳۰۲ شمسی انجمن ادبی ایران برای مدتی در خانه‌ی افسر تشکیل می‌شد. اخلاقیات نواز جمله «پرهیز از مفاسد اخلاقی، احتراز از عادات زشت، شیوه‌ی درست معاشرت و دوستی و...» مضامین شعر افسر را سازمان می‌داد. از دیگر مضامین شعری او باید از اشعار میهنی و وطنی یاد کرد. غزل، قطعه و رباعی از قالب‌های تشکیل دهنده‌ی اشعار او بودند. بیش‌ترین توانایی افسر در سرودن قطعه است. (امین، ۱۳۸۹: ۲۵) و این را می‌توان از سخن بهار نیز دریافت؛ آن زمان که گفت: به عقیده‌ی من هیچ کس بعد از ابن یمین نتوانسته به خوبی افسر، قطعه را در زبان فارسی بسراید. (پارسا تویسرکانی، ۱۳۲۱: ۱۳۲) او یکی از برجسته‌ترین قطعه‌سرایان عصر خود به شمار می‌آید؛ قطعاتش بهترین شاهد این موضوع است.

اهل دفتر بین چه رفتاری به نوکر می‌کنند
 ظلم بی‌حد، جور بی‌عد، بغی بی‌مر می‌کنند
 چول شد «چولایی»، از این ظلم‌های بی‌حساب
 کز تطاول، با سواران اهل دفتر می‌کنند
 نیمه‌ی مرسوم ما اعیان دفتر می‌کنند
 مابقی را هدیه‌ی ارکان لشکر می‌کنند
 نیم‌روز و نقص سال و کسر ماه و خرج راه
 کم‌کمک مرسوم ما هر روز کم‌تر می‌کنند
 از مواجب نیست ما را وجه قوت لایموت
 با یموت کینه‌جو ما را برابر می‌کنند
 (افسر، ۱۳۶۹: ۴۷)

با بررسی شعر افسر، می‌توان اسلوب شعری انجمن ادبی ایران را در آن مشاهده کرد. شعر او از نظر ظاهر دارای کلمات عامیانه «چول، مابقی، کم‌کمک» است. افسر با کاربرد این واژگان به شیوه‌ی شاعران عصر پهلوی نزدیک می‌شود؛ هرچند که اعضای انجمن به اسلوب شعری گذشتگان تمایل داشتند؛ اما از نظر معنا در شعر تحولاتی به وجود آمد؛ یعنی مباحث سیاسی عصر مشروطه همچنان ادامه داشت و این در واقع، گامی به سوی نوآوری محتوایی در شعر بود.

از دیگر شاعران این انجمن، حیدر علی کمالی اصفهانی، بود. او از ۱۵ سالگی شروع به خواندن و نوشتن کرد و در همان اوان نوجوانی به سرودن شعر علاقه یافت. کمالی شعر را نیکو می‌سرود و در شعر او می‌توان رگه‌های سبک هندی را مشاهده کرد. (برقعی، ۱۳۷۳: ۲۹۵۸) در این دوره هیچ شاعری را نمی‌توان یافت که جهت‌گیری‌های سیاسی را پیش رو نداشته باشد، کمالی نیز با آغاز مشروطیت به جرگه‌ی آزادی‌خواهان درآمد و با ورود به مشروطیت هم‌چون دیگر آزادی‌خواهان به سرودن اشعار سیاسی و اجتماعی پرداخت. در زمان مشروطیت بود که روزنامه‌ی «پیکار» را منتشر کرد. (همانجا) «وطن‌پرستی»، از جمله جریان‌های مربوط به تفکر آزادی به شمار می‌آمد که از دوره‌ی انقلاب مشروطه رواج یافته بود و فکر و اندیشه‌ی بسیاری از شاعران را به خود مشغول کرده بود. یکی از این شاعران حیدر علی کمالی اصفهانی بود. کمالی با سرودن اشعار با درونمایه‌ی وطنی، مردم را به سوی مهرورزی به وطن سوق می‌داد و حس -

وطن‌پرستی را در آن‌ها زنده می‌کرد. (محمدخان، ۱۳۸۳: ۱۸۰) به عنوان نمونه در شعری که درباره‌ی وطن می‌سراید ایرانیان را از غفلت و بی‌هشی برحذر می‌دارد و از آنان می‌خواهد از خواب سنگین غفلت سر بردارند:

تا چند به خواب دیده باید در؟ این خواب بهل که رفت آب از سر
این غفلت و بی‌هشی هلا بگذار بر حال وطن به چشم هش بنگر
آخر نه من و تو طفل ایرانیم وین ملک به ماست مهربان مادر
(کمالی اصفهانی، ۱۳۳۹: ۸)

از دیگر درون‌مایه‌های شعری کمالی اصفهانی که هم محتوا و هم سیاست فکری کمالی را نشان می‌دهد، توجه به ایران باستان و تلاش برای احیای عظمت گذشته‌ی ایران است که بعد از مشروطیت، اندیشه‌ی بیش‌تر ادیبان و شاعران را به خود جلب کرد. کمالی طرفدار سرسخت بازگشت روح سلحشوری گذشته‌ی ایران بود. اشعار او مملو از شوق به پادشاهان ایران باستان است. (محمدخان، ۱۳۸۳: ۱۹۶). کمالی از ایرانیان که وارث سیروس و داریوش هستند می‌خواهد، تا میراث آنان را پاس دارند.

تاریخ بین و کار نیاکان چونت خبر ز اصل و گهر نیست
سیروس و داریوش زگیتی رفتند و اردشیر اگر نیست
تو یادگار آن پـدرانی در عرقت از چه خون پدر نیست
(کمالی اصفهانی، ۱۳۳۹: ۷)

سعید نفیسی، نویسنده، تاریخ‌نگار و مترجم در سال ۱۲۷۴ هـ.ش در تهران چشم به جهان گشود. از همان اوان کودکی به خواندن و نوشتن علاقه داشت. پس از بازگشت از سفر اروپا، انجمنی ادبی تشکیل داد که خیلی دوام نیافت؛ اما پس از آن به برگزاری انجمن ادبی ایران همت گماشت. نفیسی سعی می‌کرد در انجمن به بحث‌های سیاسی نپردازد تا بتواند فعالیت انجمن را برای سال‌هایتمادی حفظ کند. او در نویسندگی توانا بود و آنچه ارزیابی آثار نفیسی را با مشکل مواجه می‌کند، شخصیت چند بُعدی اوست که از نفیسی، مورخ، ادیب، منتقد و نویسنده ساخته است. این ویژگی‌ها باعث شده که او را نویسنده‌ای ساده و معمولی فرض نکنیم. (زرین‌کوب، ۱۳۸۵: ۱۷۴) نفیسی بیش‌تر طرفدار شعر سنتی بود و شعر را به سمت تجدد، را در حد تعادل می‌پذیرفت؛ همچنین شعری را می‌پسندید که با ذوق و طبع مردم سازگاری داشته باشد. از نظر نفیسی اگر شاعری وزن عروضی را در شعرش به کار نبرد می‌توان نادیده گرفت؛ اما

شاعری که در شعرش نه وزن عروضی و نه هجایی را رعایت کند، دیگر اسم اثر او شعر نیست؛ بلکه نثر مقطع یا نثر موزون است. (اتحاد، ۱۳۰۹: ۳۸۳) نفیسی نخست هوادار روش دموکراتیک تغییرات در همه‌ی زمینه‌های ادبی، فکری و فرهنگی بود؛ اما به مرور زمان و با دیدن ناکامی‌های انقلاب مشروطه و ناامید شدن از توده‌ی مردم بی‌سواد و سیاستمداران سودجو و منفعت‌طلب، به تمجید از دیکتاتوری رضاشاه پرداخت که آن را «دیکتاتوری مصلح» می‌نامیدند؛ البته در پایان، با چشیدن مزه‌ی استبداد رضاشاهی، از کرده‌ی خود پشیمان شدند. در این گروه، افراد دیگری چون ملک‌الشعراى بهار، احمد کسروی، علی دشتی و علی اکبر سیاسی از همفکران وی به شمار می‌آمدند. (بهرامی کمیل، ۱۳۹۳: ۲۱۷) در سال ۱۳۰۹ که صادق هدایت به همراه بزرگ علوی، مسعود فرزاد و مجتبی مینوی گروه نواندیش «ربعه» را تشکیل دادند تا در مقابل کهنه‌اندیشان و گذشته‌گرایان ادبیات فارسی صف‌آرایی کند، سعید نفیسی یکی از کسانی بود که در گروه سبعة در کنار تقی‌زاده، علی‌اصغر حکمت، رشید یاسمی، قزوینی و عباس اقبال آشتیانی قرار داشت و با نوگرایی ادبیات به مفهومی که در ذهن شاعرانی چون نیما می‌گذشت، مخالف بود. (عابدینی، ۱۳۷۴: ۲۲۱)

۲.۳. انجمن ادبی حکیم نظامی

وحید دستگردی بعد از پایه‌گذاری انجمن ادبی ایران، در سال ۱۳۱۱ ه.ش انجمن ادبی حکیم نظامی را برپا کرد. گویا انجمن‌های ادبی وحید، همیشه سرشار از استادان و صاحب ذوقان مدافع و همراه و همگام با سیاست‌های حکومت بوده است. این انجمن نیز همچون انجمن ادبی ایران، بسیار باشکوه و منظم برگزار می‌شد. بیش‌تر اعضای انجمن حکیم نظامی همان شرکت‌کنندگان در انجمن ادبی ایران بودند؛ اما از اعضای جدید و فعال انجمن؛ از کسانی چون «امیری فیروزکوهی، احمد گلچین معانی، احمد سهیلی خوانساری، رهی معیری، غلامرضا روحانی و پارسا تویسرکانی» می‌توان نام برد. روال انجمن حکیم نظامی این‌گونه بود که در روزهای دوشنبه، شاعران و ادیبان گرد هم جمع می‌شدند. هریک از اعضا نسخه‌ای از نظامی اختیار می‌کردند. وحید، مدیر انجمن، نیز نسخه‌ای قدیمی را برمی‌داشت و از روی آن می‌خواند. دیگران موظف بودند اختلاف نسخه‌ای را که در دست داشتند، بخوانند و بر اساس اقدم نسخ خطی، آنچه را که درست‌تر به نظرشان می‌رسید بیان کنند. بعد از بیان صحیح‌ترین نسخه، آن

را در متن جایگزین می‌کردند. کار انجمن تنها به این موضوع ختم نمی‌شد؛ بلکه با پایان یافتن تصحیح نسخ، اعضا به خواندن اشعار می‌پرداختند. اگر کسی غزل یا شعری تازه در دست داشت، وحید با کمال خوش‌رویی منتظر شنیدن شعر او بود. بعد از خواندن شعر، وحید یا دیگران، اشکالات شعر او را می‌گفتند و به بحث ادبی می‌پرداختند. (سهیلی خوانساری، ۱۳۵۷-۱۳۵۸: ۸۵-۸۶)

این انجمن وحید نیز هیچگونه کمک در خور و شایان توجهی به تحول شعر فارسی نکرده است. با نگاهی به دیوان شاعران انجمن حکیم نظامی متوجه می‌شویم که وحید و دیگر اعضای انجمن، دست کم در زمینه‌ی دگرگونی‌های شعر فارسی هیچگونه تلاشی به کار نبرده‌اند و کم‌ترین ابداعی نداشته‌اند؛ اگرچه در زمینه‌ی محتوای شعر نیز اصلاً تغییر درخور توجهی نداشته‌اند. وحید در اداره‌ی این انجمن نیز از همان شیوه‌ی گذشته که پی‌روی از اسلوب گذشتگان بود، استفاده می‌کرد؛ شیوه‌ای که گاه حتی خسته‌کننده بوده است.

رهی معیری به سال ۱۲۸۸ ه‍.ش در تهران دیده به جهان گشود. تحصیلات مقدماتی خود را در مدرسه‌ی دارالفنون گذراند تا این‌که توانست وارد مشاغل دولتی شود. رهی در سن چهارده‌سالگی، عاشق دختری بیست ساله شد. این شکست در عشق جرقه‌ای بود برای روشن شدن آتش طبع و استعداد رهی معیری. رهی در غزل، طبعی توانا داشت. او مراتب کمال در سبک‌شناسی را با خواندن انواع دیوان‌های شاعران گذشته به اوج رساند و توانست از سبک و سیاق آن‌ها به خوبی آگاهی یابد. (مرتضی‌پور، ۱۳۸۳: ۸۱-۸۲) رهی سعدی را سالار سخن و فصاحت می‌داند و گاه خود به پیروی از استاد بزرگ می‌رود؛ همچنین تأثیرپذیری رهی از کلام صائب در اشعارش آشکار است؛ با این‌که مضامین شعر رهی به روش مکتب صائب و بر اساس رابطه‌ی ذهنی میان اشیاء است، بیان عاطفی او شیوه‌ی شاعران بازگشت ادبی را تداعی می‌کند. (رهی معیری، ۱۳۷۱: ۷۲-۷۳) معیری پس از مهارت یافتن در شعر، به انجمن‌های ادبی راه پیدا کرد؛ یکی از انجمن‌ها، انجمن ادبی حکیم نظامی بود. در این انجمن، رهی نیز چون دیگر اعضا، علاوه بر شعرخوانی، به تصحیح دیوان حکیم نظامی می‌پرداخت. وی همچنین در دیگر انجمن‌های ادبی چون «انجمن ادبی فرهنگستان، انجمن روابط فرهنگی ایران و پاکستان، انجمن موسیقی ملی و انجمن باربد» حضور می‌یافت. معیری به دلیل قلم شیوا و گزنده‌ای که در زمینه‌ی طنزنویسی داشت، به

انتقادهای سیاسی و اجتماعی پرداخت که آن‌ها را با نام‌های «زاغچه» و «شاه‌پریون» در روزنامه‌های «توفیق» و «باباشمل» چاپ می‌کرد.

تا نپنداری که من در آتش از جوش تنم
در غم روی تو مدهوشم، نه مدهوش تبم
تب کشاند آن تازه‌گل را بر سر بالین من
بعد از این تا زنده باشم حلقه در گوش تبم
مهربانی بین که غم یکدم فراموشم نکرد
ورنه امشب صید از خاطر فراموش تبم
سوختم در حسرت آغوش گرم او، رهی
از غم آغوش او هر شب هم آغوش تبم
(رهی معیری، ۱۳۸۵: ۱۱۶)

همان‌گونه که اشاره کردیم، اعضای انجمن ادبی ایران خود را دنباله‌رو شاعران گذشته می‌دانستند. اکنون با ذکر نمونه‌ای از شعر رهی عضو انجمن، این موضوع آشکارتر می‌شود. معیری با آوردن قافیه و ردیف، نشان داد که به اسلوب انجمن ادبی پای‌بند بوده است. او همچنین شعر را با زبانی ساده با استفاده از برخی ویژگی‌های سبکی دوره‌ی خراسانی می‌سرود؛ از جمله: اتصال ضمیر مفعولی «فراموشم»، آوردن «ورنه» به جای «وگرنه» که این موارد، خود در گسترش دوباره‌ی شعر کهن مؤثر بودند. در کنار رهی معیری باید از سیدکریم امیری فیروزکوهی یاد کرد. پدر او از مردان تحصیل‌کرده‌ی جامعه بود. امیری در هفت سالگی به تهران آمد و تحصیلات ابتدایی را گذراند. او به صائب و سبک هندی علاقه داشت؛ به همین دلیل، اشعارش را به پی‌روی از این سبک سرود. شعر فیروزکوهی سرشار از تمثیلات سبک هندی است. در شعر او تلاش برای رسیدن به یک مضمون تازه آشکار است. وی با آن که در غزلیاتش از قدرت خلاقانه‌ی اندکی برخوردار بود، در منظومه‌هایش توانست تا حدودی این قدرت خلاقانه را قدرت بیش‌تری بخشد. امیری همچنین در اشعارش به انعکاس تجربه‌های روزانه‌ی زندگی می‌پرداخت؛ به‌گونه‌ای که می‌توان گفت به خوبی از عهده‌ی این کار برآمده است. (کاردگر، ۱۳۷۸: ۳۷)

شعر امیری فیروزکوهی

چون هیچ کار نباشد به کارِ کس ما را چرا به خود نگذارند یک نفس ما را

چنان به شیوه برآورده‌ی توایم ای غم که جز به خوی تو نشناخت هیچکس ما را
ز شاخسار قفس هم به رو درافتادیم شکستبالی ما کُشت در قفس ما را
ز سوز سینه‌ی خود بانگ نوحه را مانیم که جز به مرگ نخوانند زین سپس ما را
امیر نعمت راحت زین دیار مجسوی همی‌تقدیر که به جان زنده‌ایم زین سپس ما را
(امیری فیروزکوهی، ۱۳۶۹: ۶۳)

اگر بخواهیم شعر انجمن حکیم نظامی را از لحاظ سبک‌شناسی بررسی‌سیم، ویژگی‌هایش همان ویژگی‌های شعر سنتی است. شعر امیری فیروزکوهی نیز از این خصوصیات برکنار نیست؛ شعر او دارای همان قالبهای سنتی است، همراه با آوردن قافیه و ردیف. واژگان شعر، ساده و قابل‌فهم و تشبیهات آن، محسوس به محسوس است. از دیگر ویژگی‌های آن، به کار بردن یک اسم با دو حرف اضافه است چون: «ز سینه بر»، کاربرد تشخیص یا جان بخشی «ای غم»، استفاده از کنایه «جان ز سینه برآمدن» و غیره. با نگاهی به اشعار فیروزکوهی، به این نکته می‌توان پی برد که شاعران انجمن در صدد رعایت اصول شعر سنتی بودند. آنها از هر چیزی که مانع رسیدن به سبک گذشتگان می‌شد، دوری می‌جستند.

احمد گلچین معانی از دیگر اعضای انجمن حکیم نظامی بود. او در ۱۸ دی ماه ۱۲۹۵ شمسی در تهران چشم به جهان گشود. معانی پس از تکمیل تحصیلات اولیه، به استخدام وزارت دادگستری درآمد. او از همان نوجوانی به شعر علاقه داشت و در ۱۳ سالگی نخستین شعرهای خود را سرود. از ۱۹ سالگی به انجمن ادبی حکیم نظامی رفت و آمد داشت. او در این دوره بود که در طی آشنایی با وحید دستگردی و انجمن حکیم نظامی اشعار خود را هر چه بهتر می‌سرود، به گونه‌ای که گاهی وحید دستگردی برای تشویق گلچین، وی را برتر از خود می‌انگاشت و اشعار او را بهتر از اشعار خود می‌دانست. (ایمانی، ۱۳۷۹: ۶۷-۷۰)

چنان به دوستیت خاطر ایمن است مرا
که گوش بی‌خبر از حرف دشمن است مرا
مزن به خرمنم آتش که خود به دوری تو
نفس ز سوز درون برق خرمن است مرا
به گریه همی‌گرهی وانشد ز عقده‌ی دل
دگر چه جای گریبان دریدن است مرا

مقیم میکده‌ام سر به زیر از آن دارم
که بار منت ساقی به گردن است مرا
درین بهار کز آن نوگلم جدا گلچین
چه التفات به گل‌های گلشن است مرا
(ایمانی، ۱۳۷۹: ۲۴-۲۵)

در شعر گلچین نیز قافیه و ردیف رعایت شده است. با آن‌که شعر به سمت نو شدن پیش می‌رود، شاعران این گروه همچنان با اصول سنتی سخن می‌گویند. مضمون شعر همان محتوای اشعار گذشته است. وزن مصرع‌ها یکی است و شعر به طور کلی، همان شیوه‌ی استادان گذشته را یادآوری می‌کند.

احمد سهیلی خوانساری، فرزند غلامرضاخان، از شاعران معاصر در سال ۱۲۹۱ خورشیدی، در تهران متولد شد. پس از به پایان رساندن تحصیلات معمول روزگار و مهارت یافتن در فنون ادب، نزد وحید دستگردی، رئیس انجمن ادبی حکیم نظامی، به فعالیت‌های فرهنگی اشتغال جست. وی اشعار و مقاله‌های خود را در مجله‌ی *ارمغان* و وحید چاپ می‌کرد. سهیلی یکی از اعضای اصلی انجمن ادبی حکیم نظامی بود. او سال‌ها ریاست کتابخانه‌ی ملی ملک را بر عهده داشت. سهیلی علاوه بر شاعری، در شناختن کتاب‌های خطی و آثار هنری، مهارت به خرج می‌داد. از فهرست آثار او «شرح حال مسعود سعد- محمود و ایاز، تصحیح و چاپ دیوان بابافغانی، تصحیح و چاپ دیوان خواجه‌ی کرمانی، تصحیح و چاپ ذیل عالم آرای عباسی» را می‌توان نام برد. (حقیقت، ۱۳۶۸: ۲۹۲-۲۹۳)

سنگ‌دلا چرا دگر جور و جفا نمی‌کنی؟ جور و جفا بکن اگر مهر و وفا نمی‌کنی
هرچه غم و بلا رسد از تو بجان ما رسد دور ز جان خستگان رنج و بلا نمی‌کنی
ای که ترش نشسته‌ای تیغ چرا نمی‌زنی؟ زخم چرا نمی‌زنی، قهر چرا نمی‌کنی؟
تیر غم زدی به جان تا که به خون نشانیم هرچه کنی بکن بُتا زآن‌که خطا نمی‌کنی
کیست سهیلی؟ ای صنم، خسته‌دلی ز درد و غم کام دل شکسته‌ام از چه دوا نمی‌کنی
(حقیقت، ۱۳۶۲: ۲۵)

غزل خوانساری با مضمون عاشقانه سروده شده است. کلمات قافیه‌ساز چون «وفا، دوا، بلا، چرا، فدا، بپا و خطا» مناسب و در جای خود به کار رفته‌اند. ردیف نیز ذکر شده است. در برخی کلمات مانند «دگر و ره» یک حرف از کلمه حذف شده است.

شاعر همه‌ی تلاش خود را برای راضی نگه‌داشتن معشوق به کار می‌برد؛ همچنین بر این باور است که اگر عاشق حقیقی هستی، پس چرا جانان را فدای معشوق نمی‌کنی؟ این مضمون‌ها نشان از رد پای سبک متقدمان دارد. سهیلی نیز چون دیگر اعضای انجمن، به همان روش و سبک استادان گذشته پیش می‌رفت. در پایان یادآوری این نکته تهی از فایده نخواهد بود که وحید دستگردی با وجود تلاش‌های پی‌گیر و مداوم که در راستای ترویج ادبیات کلاسیک و کهن فارسی، البته از نوع بی‌خطر و خنثای آن، انجام می‌داد، مخالفان و دشمنان سرسختی نیز داشت که به ویژه در دهه‌ی نخست حکومت رضاشاه، از هرگونه توهین و جسارت به وی خودداری نمی‌کردند. در رأس شاعرانی که با وحید، دشمنی سرسختی داشتند می‌توان از عارف، عشقی و ملک‌الشعراى بهار یاد کرد که هرکدام در اشعار خود، وی را هزل و هجو کرده‌اند و تا توانسته‌اند وی را نواخته‌اند. (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۴۰۰) عشقی که در صراحت گفتار بیان و آتشین مزاجی زبان‌زد است، وی را «شیخ گندیده‌دهان» می‌نامد و می‌گوید:

ای وحید دستگردی شیخ گندیده‌دهان ای بنامیده همی گند دهانت را سخن
(عشقی، ۱۳۰۸: ۱۷۸)

عارف، تصنیف‌سرای نامدار، نیز می‌گوید که اگر از هر کوره ده نفر شاعر گداطبع در آیند، هر یک وحید سخن‌پرور خواهند بود و بهار ادب را گل صد پر.

ولیکن ز هر کوره ده نفر گداطبع شاعر درآید به طبع
که هریک وحید سخن‌پرورند بهار ادب را گل صد پرنند
(عارف قزوینی، ۱۳۶۴: ۴۸۲)

بهار نیز که در شیوه‌ی سرایش شعر کهن تا اندازه‌ای بر همان نظر وحید است و می‌خواهد اندیشه‌های نو را در قالب‌های کلاسیک چون قصیده، مثنوی و غزل بیان کند، به وحید سخت می‌تازد او را «شاعرنمایی» که ایزد «او را خر خلق کرده» می‌پندارد و عنوان «خریت» را همچون «وحدانیت مطلق به ذات کبریا» برازنده‌ی او می‌داند:

ایزدت خر خلق کرد، ای کودن شاعرنما رو چراکن تا کی اندر کار حق چون و چرا
می‌برازد بر تو عنوان خرییت ای وحید همچو وحدانیت مطلق به ذات کبریا
(بهار، ۱۳۸۰: ۵۴۱)

۳. نتیجه‌گیری

انجمن‌های ادبی در ایران از پیشینه‌ی نسبتاً درازی برخوردارند. این انجمن‌ها که نقشی عمده در ترویج شعر و زبان فارسی داشتند، در سده‌های نخستین بیش‌تر در دربارهای پادشاهان و زیر نظر ملک‌الشعرای دربارها شکل گرفت. سپس از دربارها به خانقاه‌ها و کوچه و بازار و سرانجام از قهوه‌خانه‌ها سردرآورد و سرانجام در دوهی مشروطیت، زبان گویای مردم شد و در کنار صدها انجمن سیاسی و ادبی، گسترش یافت. در عصر پهلوی، انجمن‌های ادبی زیادی در کشور فعالیت می‌کردند؛ اما دو انجمن ادبی ایران و انجمن ادبی حکیم نظامی با مدیریت وحید دستگردی که هر دو در قیود شعری گذشتگان بودند، نقش فعال‌تری داشتند. این انجمن‌ها برای مدت طولانی دوام یافتند. یکی از علل دوام آن‌ها بی‌توجهی به مسایل سیاسی روز و همراهی با حاکمان و فرمانروایان بود. البته شعر در هر دوره‌ای متأثر از حوادث جامعه است و نمی‌توان به طور یقین ثابت کرد که هر دو انجمن به دور از فعالیت‌های سیاسی بودند. به دلیل گرایش‌های سنتی رضاشاه در زمینه‌ی ادبی، وحید نیز مجبور به ادامه‌ی روش شاعران سنت‌گرا شد؛ با این تفاوت که کار تصحیح دیوان شاعران و تحقیقات ادبی را نیز در انجمن ادبی خود پی‌گرفت. در انجمن ادبی ایران اشعاری از استادان متقدم سروده می‌شد و اعضای انجمن بر همان وزن و قالب شعر می‌سرودند.

پس از تعطیلی انجمن ادبی ایران، وحید در صدد برآمد تا به کار تصحیح دیوان‌های شاعران گذشته بپردازد. او با تشکیل انجمن ادبی حکیم نظامی به کار تصحیح آثار نظامی و پس از آن دیوان کمال‌الدین و جمال‌الدین اصفهانی پرداخت. بنابراین در این عصر تنها کار جدیدی که شروع شد، تصحیح دیوان‌ها به شیوه‌ی ذوقی و بر مبنای کهن‌ترین نسخه بود. این اعضا به دلیل مخالفت رضاشاه با هرگونه اندیشه‌های نوین سیاسی و ادبی و فلسفی، هیچ‌گاه اجازه نیافتند و نتوانستند هیچ‌گونه تحول و دگرگونی بنیادین در شعر معاصر ایجاد کنند.

فهرست منابع

آرین‌پور، یحیی. (۱۳۸۲). *از صبا تا نیما*. ج ۱، تهران: زوار.
اعظام قدسی، حسن. (۱۳۴۹). *خاطرات من یا (روشن شدن تاریخ صد ساله)*. تهران: ابوریحان.

۱۰۴ ————— مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) / سال ۶، شماره‌ی ۴، زمستان ۹۳ (پیاپی ۲۲)

افسر، میرزا محمد هاشم. (۱۳۶۹). *گزیده‌ای از سروده‌ی شیخ‌الرئیس قاجار*. تهران: مرکز امیری فیروزکوهی، کریم. (۱۳۶۹). *دیوان*. به کوشش امیربانو امیری فیروزکوهی، تهران: سخن.

امین، حسن. (۱۳۸۹). «زندگی و خدمات ادبی و سیاسی افسر سبزواری» (شاعر مشروطه خواه و رییس انجمن ادبی ایران به مناسبت هفتادمین سالگرد وفات). *حافظ*، شماره ۷۲، صص ۲۲-۲۸.

ایرج میرزا قاجار. (۱۳۵۳). *برگزیده دیوان ایرج میرزا*. به کوشش حبیب الماسی، تهران: پگاه.

ایمانی، بهروز. (۱۳۷۹). «حمد گلچین معانی، خداوند معانی». *آینه میراث*، سال ۳، شماره ۹، صص ۶۷-۸۱.

الهی، صدرالدین. (۱۳۹۲). *نقد بی‌غش (مجموعه گفت و گوهای پرویز ناتل خانلری با صدرالدین الهی)*. تهران: معین.

برقعی، محمدباقر. (۱۳۷۳). *سخنوران نامی معاصر ایران*. ج ۱، تهران: خرم.

بهار، محمدتقی. (۱۳۸۰). *دیوان اشعار*. ج ۲، به کوشش چهرزاد بهار، تهران: توس.

بهرامی کمیل، نظام. (۱۳۹۳). *گونه‌شناسی روشنفکران ایرانی*. تهران: کویر.

پارسا توپسرکانی، عبدالرحمان. (۱۳۱۹). «سوگواری ادبی». *ارمغان*، سال ۲۱، شماره ۳-۲، صص ۶۵-۸۰.

————— (۱۳۲۱). *مقدمه دیوان افسر*. تهران: بی‌نا.

تکمیل همایون، ناصر. (۱۳۶۵). «شاعران ایرانی و انجمن‌های ادبی». *آینده*، سال ۱۲، شماره ۷-۸، صص ۳۹۷-۴۰۵.

حقیقت، عبدالرفیع. (۱۳۶۸). *فرهنگ شاعران زبان پارسی*. ج ۱، تهران: مؤلفان و مترجمان ایران.

————— (۱۳۶۲). *نگین سخن*. تهران: کتب ایران.

رهی معیری، محمدحسن. (۱۳۷۱). *جاودانه‌ی محمد حسن رهی معیری*. به کوشش حسین نمینی، تهران: گلی و رشیدی.

————— (۱۳۸۵). *دیوان*. به کوشش عبدالله اکبران‌راد، تهران: الهام.

زرقانی، مهدی. (۱۳۹۱). *چشم‌انداز شعر معاصر ایران (جریان‌شناسی شعر ایران در قرن بیستم)*. تهران: ثالث.

نقش انجمن‌های ادبی مؤثر دوره‌ی پهلوی اول در شعر معاصر _____ ۱۰۵

- سایر مشهدی. (۱۳۰۱). «شعر». *ارمغان*، سال ۳، شماره ۳-۴، صص ۱۰۲-۱۰۳.
- سعدی شیرازی، مصلح‌الدین. (۱۳۵۹). *بوستان سعدی (سعدی‌نامه)*. به تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی.
- سمیعی، ادیب‌السلطنه. (۱۳۳۰). «شعر». *مجله‌ی ارمغان*، سال ۲، شماره ۷، ص ۲۳۰.
- سهیلی خوانساری، احمد. (۱۳۵۷-۱۳۵۸). «روش کار انجمن ادبی حکیم نظامی». *وحید*، شماره ۲۵۲-۲۵۳، صص ۸۵-۸۶.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۰). *با چراغ و آینه (در جستجوی ریشه‌های تحول در شعر معاصر ایران)*. تهران: سخن.
- شمس لنگرودی، محمد. (۱۳۷۰). *تاریخ تحلیلی شعر نو*. ج ۱، تهران: مرکز.
- عابدینی، حسن. (۱۳۷۴). *فرهنگ داستان نویسان ایران از آغاز تا امروز*. تهران: فرهنگ کاوش.
- عارف قزوینی، فریدالدین. (۱۳۶۴). *دیوان*. به کوشش هادی حائری، تهران: جاویدان.
- عشقی، محمدرضا. (۱۳۰۸). *دیوان عشقی و شرح حال شاعر*. به کوشش ع. سلیمی، تهران: مطبعه شفق.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). *شاهنامه*. به کوشش سعید حمیدیان، تهران: قطره.
- کاردگر، یحیی. (۱۳۷۸). «سبک هندی و امیری فیروزکوهی». *کیهان فرهنگی*، شماره ۱۵۳، صص ۳۶-۴۰.
- کمالی اصفهانی، حیدرعلی. (۱۳۳۹). *دیوان*. استانبول: خان ملک ساسانی.
- کمالی اصفهانی، حیدرعلی. (۱۲۹۹). «شعر». *ارمغان*، سال ۱، شماره ۴، ص ۱۳۸.
- گلچین معانی، احمد. (۱۳۶۲). *دیوان*. تهران: نشر ما.
- ماخالسکی. فرانسیسک. (۱۳۴۲). «وحید دستگردی و ارمغان او». *ترجمه‌ی سیف‌الله وحیدنیا، وحید*، شماره ۳، صص ۱۸-۶.
- محمدخان، مهنور. (۱۳۸۳). *فکر آزادی در ادبیات مشروطیت ایران*. اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- مرتضی‌پور، اکبر. (۱۳۸۳). *شرح حال شاعران معاصر ایران*. تهران: عطار.
- ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۶۷). *هفتاد سخن*. ج ۱، تهران: توس.
- نقیسی، سعید. (۱۳۸۱). *خاطرات سیاسی، ادبی و جوانی*. به کوشش علیرضا اعتصام، تهران: مرکز.

- ۱۰۶ ————— مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) / سال ۶، شماره‌ی ۴، زمستان ۹۳ (پیاپی ۲۲)
 وحید دستگردی، محمدحسن. (۱۲۹۹). «اعصار چهارگانه ادبی». / *ارمغان*، سال ۱، شماره
 ۱، صص ۱۳-۱۹.
- (۱۳۰۱). «انتقاد شعر». / *ارمغان*، سال ۳، شماره ۲، صص
 ۴۰-۵۲.
- (۱۳۰۰). «انقلاب ادبی، ادیب انقلابی». / *ارمغان*، سال ۱،
 شماره ۴، صص ۱۰۹-۱۱۳.
- (۱۳۰۰). «جهان صورت». / *ارمغان*، سال ۱، شماره ۸، صص
 ۲۴۵-۲۵۸.
- (۱۳۰۱). «شعر». / *ارمغان*، سال ۳، شماره ۴-۳، صص
 ۱۰۶-۱۰۵.
- (۱۳۰۱). «شعر». / *ارمغان*، سال ۳، شماره ۳-۴، صص ۱۰۲-
 ۱۰۳.
- (۱۳۰۱). «مژده آغاز ارمغان». / *ارمغان*، سال ۱، شماره ۱،
 صص ۱-۴.
- (۱۳۵۱). «وحید دستگردی و ارمغان او». ترجمه‌ی وحید
 دستگردی، / *ارمغان*، شماره ۸، سال ۴۱، صص ۵۱۴-۵۰۵.